محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهآء اللّه الملک الحقّ المبین ملاحظه فرمایند

۱۵۲[[1]](#footnote-1)۱

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

الحمد للّه الشّکر لأولیائه و الثّنآء لأصفیائه الّذین ما بدّلوا نعمته و قاموا علی خدمته و انفقوا ما عندهم فی سبیله و سرعوا الی ما امروا به فی کتابه و سألوا من بحر جوده و سمآء عطائه کلمة رضائه اولئک ما منعهم شیء من الأشیآء عن اللّه فاطر السّمآء لا یسبقونه بالقول و لا یعملون الّا باذنه و لا یعترفون الّا ما نزّل من سمآء مشیّته

 سبحانک یا مالک یوم الدّین و مربّی العالمین تری عبدک الأمین متمسّکاً بحبل رضائک و یراعی مقامات اولیائک و یذکرهم فی مراسلاته لیذکرهم الخادم فی المقام الأعلی و الذّروة العلیا ای ربّ ایّده و من اتّحد معه ثمّ انصرهما و امددهما بجنود الغیب و الشّهادة و برایات عظمتک و بیّنات ظهورک انّک انت الهنا و مقصودنا و معبودنا و قاضی حوائجنا و حوائج عبادک و خلقک انت الّذی یا الهی ثبت بالبرهان توحید ذاتک و تفرید صفاتک لا اله الّا انت القویّ القدیر و بالاجابة جدیر

 نامه‌های آن محبوب الی دو هفتهٴ قبل متواتر رسید رسیدن نسایم ربیع و جواب نوشته شد بمثابهٴ امطار مع کثرت اشغال و کثرت تحریر که مشاهده کرده‌اند در جواب نامه‌های آن محبوب بهیچوجه تأخیر نرفت از حقّ میطلبیم آن محبوب را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب انتشار آثار اللّه و تقدیس و تنزیه امر اوست و در هر کرّه نامه در ساحت امنع اقدس عرض شد و لسان عظمت بکلماتی که ممزوج بعنایات مخصوصه و معطّر بنفحات رحمت حقّ جلّ جلاله بود نطق فرمود و در این لیلهٴ مبارکه که شانزدهم شهر شوّال المکرّم است نامهٴ آن محبوب که چند هفتهٴ قبل رسیده بود مرّۀ اخری در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهآء اللّه الملک الحقّ العدل المبین نامه‌های شما که بعبد حاضر ارسال نمودی در ساحت اقدس عرض شد اینکه در ذکر اولیای آن ارض نوشتی کل اصغا گشت للّه الحمد مؤیّد شدند بر آنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده‌اند جمیع اهل عالم طالب حقّ بوده و هستند از ملوک و مملوک و علما و فقها و سایرین و چون آفتاب حقیقت از افق سماء مشیّت اشراق نمود کل ممنوع و محجوب سبحان‌اللّه مع طلب محرومند و مع اشتیاق ممنوع اهل اروپ بکنائس و یهود بهیاکل و اسلام بمساجد و همچنین ملل اخری بصوامع و امثال آن متوجّه کل حقّ را میطلبند ولکن حقّ شهادت میدهد بر غفلت و بعد آن نفوس آمال ایّام محدوده و الوان آن کل را مشغول نموده و از آلاء باقیه و عنایات سرمدیّه محروم داشته یشهد بذلک لسان العظمة فی مقامه المحمود

 یا امین در اتّحاد اولیا سعی بلیغ مبذول دار شمّر عن ساعد الجهد لظهور الاتّحاد بین اهل الوداد مخصوص نفوسی که بطراز تخصیص مزیّنند بگو یا اولیا هر نفسی لوجه اللّه خاضع و خاشع شود از برای یکی از احبّا لأجل ارتفاع کلمهٴ اتّحاد آن خضوع و خشوع مرقاتیست از برای علوّ و سموّ یشهد بذلک امّ الکتاب فی ملکوت العلم و البیان

آنچه در بارهٴ جناب علی حیدر علیه بهآء اللّه نوشتی ملاحظه شد للّه الحمد موفّقند بر خدمت لدی الوجه مذکور بوده و هستند بشّره بعنایتی اولیا طرّاً را از قبل مظلوم تکبیر برسان از قبل ذکر موقنین و مقبلین را که بطراز ایقان مزیّنند و بافق اعلی ناظر نمودی این مظلوم هم هر یک را از قبل ذکر نموده انشآءاللّه فائز شوند بآنچه که سبب اصلاح عالم و هدایت امم است البهآء من لدنّا علیک و علی من فاز بهذا الأمر العظیم انتهی للّه الحمد و الشّکر چه که اولیاء خود را لازال ذکر نموده و مینماید قسم بانوار وجه مقصودنا و محبوبنا اگر ثمرات ذکر حقّ جلّ جلاله بقدر سمّ ابره تجلّی فرماید کل از عالم و عالمیان منقطع شوند رجای یک کلمه که از قلم اعلی جاری گردد حال اکثر امور مستور ولکن عنقریب ظاهر شود آنچه که الیوم اکثری از او غافلند

 ذکر حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و همچنین مخدوم مکرّم جناب نایب علیهما بهآء اللّه و عنایته را نمودند فی‌الحقیقه ایشان بحقّ متمسّکند و بر خدمت قائم این خادم فانی این شهادت را تلقاء عرش داده و میدهد

 و اینکه در بارهٴ دو مؤیّد و دو منفق و دو خادم و دو حبیب یعنی جنابان اخوان ندّافان علیهما بهآء الرّحمن مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی نیّر این کلمات اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی در توفیق و تأیید حقّ جلّ جلاله تفکّر نما من کان للّه کان اللّه له قسم بآفتاب حقیقت که نزد ملأ اعلی و سکّان سموات مشهورتر و معروف‌ترند از نزد اهل ارض برکت من عند اللّه بوده و هست در اوّل ایّام سجن اعظم تفکّر نما برکت و نعمت و مائده بمثابهٴ امطار نازل و هاطل ولکن چون خیانت بمیان آمد قطع شد چنانچه تجارات معطّل ماند و اکثری پریشان شدند ید قدرت الهی سجن را بلند نمود بمقامی که با فردوس اعلی و جنّت علیا برابری مینمود ولکن خیانت خائنین ابواب خیرات را مسدود نمود یا امین نفسین را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان ذکرشان در کتب و صحف الهی مخلّد است آنچه در ذکر ایشان و اشتعال و انقطاعشان نوشتی حقّ لا ریب فیه نسأل اللّه ان یحفظهما و یجعلهما من الّذین اتّخذوا فی جوار رحمة ربّهم مقاماً فی کلّ عالم من عوالمه انّ ربّک هو المشفق الکریم اجرهما علی اللّه قد شهد القلم الأعلی باقبالهما و حبّهما و استقامتهما و خدمتهما هذه شهادة لا تعادلها ثروة العالم و لا خزائن الأمم انّ ربّک هو العلیم الخبیر انتهی للّه الحمد سراج بیان بدهن حکمت منوّر و جمیع مدائن عدل و انصاف را نور عطا مینماید و روشنی میبخشد این مصباح خاموشی نپذیرد اریاح مختلفه او را از نور بازندارد الأمر بیده یفعل کیف یشآء لا اله الّا هو المقتدر القدیر

 و اینکه ذکر احبّای گوکچای و چکن را نمودند یک لوح امنع اقدس از سماء مشیّت ربّانی مخصوص ایشان نازل و ذکر آن محبوب هم در آن نازل شده از حقّ میطلبم ایشان را مؤیّد فرماید بر قرائت و ادراک معانی آن و همچنین ورقه‌ئی مخصوص جناب اسمعیل بیک علیه بهآء اللّه ارسال شد

 در یکی از دستخطها آن محبوب ذکر ملاقات حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و جناب سیّاح افندی را فرموده بودند و ذکر نموده بودند او طالب ملاقات شده هم با ایشان و هم با آن محبوب و همچنین مرقوم داشتند در این امور چه باید کرد و دستورالعمل خواسته بودند بعد از عرض این فقرات در افق اعلی و ذروهٴ علیا لسان عظمت باین کلمهٴ مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا امین تو مکرّر مظلوم را دیده‌ئی و در هر کرّه که بارض سجن وارد شدی اشهر متوالیات طائف بوده و در ظلّ قباب عظمت ساکن بالمواجهه شنیدی آنچه که سبب عمار عالم و اصلاح امم و ارتقاء نفوس و تطهیر قلوب بوده قلم اعلی من‌غیر ستر و حجاب میفرماید یا اولیائی یا حزب اللّه بیقین مبین بدانید این ظهور اعظم از برای اخماد نار ضغینه و بغضا که در افئده و قلوب مکنونست آمده معشر اولیا در اطراف باید جهد نمایند شاید بکوثر نصیحت و فرات موعظه عالم را مطهّر سازند تا نار مشتعله خاموشی پذیرد و آفاق بنور اتّفاق منوّر گردد هر امری که بقدر رأس شعری رایحهٴ فساد و نزاع و جدال و یا حزن نفسی از او ادراک شود حزب اللّه باید از او احتراز نمایند بمثابهٴ احتراز از رقشا این کلمهٴ علیا در صحف و کتب و الواح بأعلی النّدآء ندا مینماید و باصرح بیان میگوید یا ملأ الأرض بشارة اللّه آمد وقت فرح و سرور و ابتهاج است چه که محاربه و مجادله و منازعه در الواح الهی منع شده یوم یوم اصلاح است نه فساد باید اهل بها که باسم قیّوم از رحیق مختوم آشامیده‌اند بموعظهٴ حسنه و اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه حقّ را نصرت نمایند قل هذا جند اللّه لو انتم تعلمون و هذا امر اللّه لو انتم تفقهون قل انّ قائد عساکری تقوی اللّه لو انتم تشعرون نصرت و ظفر در این ظهور اعظم بجنود مذکوره مقدّر گشته طوبی للعاملین و طوبی للفائزین بشأنی این فقره در الواح از قلم اعلی نازل شده که انسان از احصای آن بزحمت میافتد هذا هو الحقّ و ما بعده الّا الضّلال ولکن در بعضی از مواضع که نفی مطلب جهرة سبب اشتعال نار بغضا شود باید بحکمت تشبّث نمود باری در هیچ امری از امور این ظهور اعظم شریک فساد نبوده و نیست یشهد بذلک لسانی و قلبی و قلمی و زبری و صحفی و کتبی و الواحی یا امین علی حیدر علیه بهائی را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو الحمد للّه لدی المظلوم مذکوری و بعنایات مشرق رحمت الهی فائز اولیای آن ارض طرّاً را ذکر مینمائیم و باتّحاد و اتّفاق امر میکنیم و انا الآمر الحاکم القدیم انتهی

 در سنین اوّلیّه بعضی از اهل بیان در اوّل امر باعمالی ظاهر که قلم و لسان حیا مینماید از ذکر آن در مال مردم تصرّف مینمودند من ‌غیر اذن صاحبش و باعمال مردودهٴ منهیّه مشغول بعد از توجّه مقصودنا و مقصودکم الی العراق در لیالی و ایّام نصیحت میفرمودند و موعظه مینمودند چه بقلم و چه بلسان تا آنکه فی‌الجمله بعضی به ما اراده اللّه فائز گشتند نظر بآن ایّام حال بعضی باوهامات قبل طلب مینمایند آنچه را که نزد حقّ مردود بوده و هست در این مقامات باید بحکمت تشبّث نمود چه اگر قبول شود مخالف است چه که فساد نهی شده نهیاً عظیماً فی الکتاب و اگر مأیوس کند فتنه احداث نماید فی‌الحقیقه انسان متحیّر است باری این خادم فانی از حقّ مسئلت مینماید نفوس را بطراز عدل و انصاف مزیّن فرماید تا محبّت ایّام فانیه از عنایات باقیهٴ دائمه منع نکند انّ ربّنا و ربّکم و ربّ الأرض و السّمآء قد کان علی کلّ شیء قدیرا

اینکه تعریف و توصیف بلیغ منیع از احبّای الهی در ارض طاء نمودند این فقره بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی این کلمهٴ علیا از امّ الکتاب ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی یا امین طوبی لک بما ذکرت اولیائی فی الطّآء کبّر علیهم من قبلی و ذکّرهم بأذکاری و بشّرهم بعنایتی نفوسی که از آن ارض بساحت اقدس توجّه نموده‌اند در این حین لدی الوجه مذکورند قد فضّلنا بعضهم علی بعض و قدّرنا لهم خیراً کثیراً فی الکتاب انتهی این فانی هم خدمت کل سلام و ثنا و تکبیر میگویم و میفرستم و از حقّ جلّ جلاله از برای کل مدد میطلبم و توفیق میخواهم امید هست بنار محبّت مشتعل شوند و بحکمت و بیان اهل امکان را بافق رحمن هدایت نمایند

 و اینکه مرقوم داشتند گاهی از قبل آن محبوب بزیارت فائز شوم این استدعا باجابت مقرون للّه الحمد این عبد موفّق شد بعمل و عمل مزیّن گشت بطراز قبول

 و اینکه ذکر مخدوم مکرّم جناب آقا میرزا عبداللّه علیه بهآء اللّه و عنایته را نمودند بعد از عرض تبسّم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل امین فی ذکره انّا ذکرناه من قبل و ارسلنا الیه لوحاً شهد بفضلی له و عنایتی ایّاه بشّره بما بشّرناک به قل لا تحزن ما توقّف عرف عنایتی و لا حرکة قلمی فی ذکرک انّ ربّک معک فی کلّ الأحوال انتهی فی‌الحقیقه فائزند بآنچه که شبه نداشته و ندارد هنیئاً له و مریئاً له

 و ذکر جناب آقا میرزا حبیب‌اللّه و جناب آقا میرزا محمّد تقی علیهما بهآء اللّه و همچنین ذکر اشتعالشان را بنار محبّت الهی نمودند امروز که ١۶ شهر مذکور است مخصوص این عبد خدمت جناب آقا میرزا محمّد تقی علیه بهآء اللّه مکتوبی نوشته در جواب دستخطّ ایشان و ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا حبیب‌اللّه علیه بهآء اللّه در آن شده و آن مکتوب حاوی آیات اللّه است و ذکر مغفرت بعضی از نفوس از قبل حقّ جلّ جلاله در آن مذکور

 و اینکه ذکر حبیب معنوی جناب حاجی میرزا حسین علیه بهآء اللّه را نمودند که از آن محبوب خواهش نموده‌اند که در ساحت اقدس مذکور آیند الحمد للّه بذکر الهی و عنایت ربّانی فائز گشتند هنیئاً له

 نامهٴ دیگر آن حضرت که رقم نهم ٩ و سلخ شعبان تاریخ آن بود بمثابهٴ اناء مختوم وارد چون ختم برداشتیم مسک اذفر متضوّع چه که مزیّن بود بذکر محبوب عالمیان بعد از قرائت و اطّلاع در شبی از شبها در افق اعلی عرض شد قول الرّبّ تعالی و تقدّس یا عبد حاضر للّه الحمد جناب امین موفّق شدند بر خدمت امر از حقّ میطلبیم او را تأیید فرماید بر اتّحاد قلوب و اتّفاق نفوس یا امین آنچه در بارهٴ اتّحاد با جناب علی حیدر نوشتی از قبل و بعد جواب مرقوم داشتیم لازال حقّ اتّحاد و اتّفاق را دوست داشته و آنچه در بارهٴ ج و ع و ع و سایر اولیای آن ارض و همچنین ذکر اشتعال و خضوع و خشوع و قیام بر خدمت امر اللّه جلّ جلاله نمودی بشرف اصغا فائز و هر یک از بحر بیان رحمن نصیب برداشت و قسمت کلّی برد کل را بشارت ده نسأل اللّه ان یقدّر لهم خیر کلّ عالم من عوالمه انّه هو الفضّال الکریم انتهی

 اینکه در بارهٴ اولیای آن ارض و اسرای بلاد مرقوم داشتید یعنی نفوسی که فی سبیل اللّه از کأس بلایا نوشیدند و ببأساء و ضرّاء مبتلا شدند و از ظلم ظالمین یعنی علمای جهلا از وطن خارج و بارض طاء که مطلع ظهور مالک اسماء و صفات بوده وارد تمام این فقرات و اسامی نفوس مهاجرین فی سبیل اللّه امام کرسیّ مقصود عالم عرض شد و بعد از اصغا بحر بیان رحمن بشأنی موّاج که اقلام عالم از ذکرش و وصفش قاصر قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه یا امین علیک بهائی طوبی لک بما ذکرت احبّائی الّذین هاجروا من وطنهم بما اکتسبت ایدی الظّالمین الّذین بدّلوا نعمة اللّه کفراً و نقضوا میثاقه و جادلوا بآیاته و قاموا علی اطفآء نوره قل موتوا بغیظکم سوف ترون انفسکم فی عذاب الیم و اولیائی فی الفردوس الأعلی و لن تجدوا لأنفسکم الی اللّه سبیلا کذلک نطق لسان العظمة فی هذا الحصن المتین انّا اردنا ان نذکر کلّ واحد منهم فضلاً من عندنا و انا المبیّن العلیم و انا المشفق الکریم

 یا قلمی اذکر من سمّی باسمعیل قل طوبی لک بما اقبلت الی اللّه المهیمن القیّوم و فزت بآیاته و نفحات ایّامه و ورد علیک ما ورد علیه بما اکتسبت ایدی الّذین نقضوا المیثاق و العهود اسمع ندائی ثمّ افرح بذکری لعمر اللّه لا یعادله ذکر العالم طوبی لقوم یعرفون قد اخذتک الأحزان فی سبیلی یأخذک السّرور و الابتهاج بذکری انّ ربّک هو الفرد الواحد المقتدر العزیز الودود

 یا (سیّد) محمود علیک بهائی نشهد انّک سمعت من اعدائی ما لا احببت ان تسمع اسمع فی هذا الحین ما خلق اللّه الخلق لاصغائه قل لک الحمد یا مقصود العالم اشهد انّ ذکرک سبب لفرح العالم یشهد بذلک عباد مکرمون ایّاک ان تحزنک حوادث الدّنیا ضع ما عند القوم متمسّکاً باسمی العزیز المحبوب قد نزّل لک و لأولیائی ما قرّت به العیون

 یا سیّد محمّد اذا شربت رحیق الوحی من کأس بیانی قل

 الهی الهی لک الحمد بما اسمعتنی ندائک الأحلی و صریر قلمک الأعلی اسألک باسمک القیّوم الّذی به قام من بشّر العباد بظهورک و ما یظهر من عندک بأن تجعلنی متوجّهاً الیک فی کلّ الأحوال انّک انت الغنیّ المتعال

 یا (سیّد) محمّد رضا اذا تنوّرت بأنوار بیان ربّک الرّحمن و سمعت ندآء المظلوم قل

 الهی الهی لک الحمد بما عرّفتنی و علّمتنی و هدیتنی اسألک بأن تجعلنی مستقیماً علی حبّک و شارباً رحیق العرفان من ید عطائک انّک انت الغفور الرّحیم

 یا (میرزا) محمّد علی یا منظر یذکرک مالک القدر من شطر منظره الأکبر و یذکّرک بآیاته و یبشّرک بفضله قل

 لک الحمد یا مولی العالم و لک الثّنآء یا فاطر السّمآء بما سقیتنی کأس حبّک و ایّدتنی علی الاقرار بما انزلته فی کتابک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسّکاً بحبل جودک اسألک یا مالک الوجود بأن تکتب لی ما یحفظنی عن سهام اشارات النّاعقین و اسیاف شبهات الملحدین انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت العزیز الفضّال

 یا محمّد (نعیم) اذا اخذک رحیق بیانی و وجدت نفحات وحیی قل

 الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک اذ کنت بین ایدی اعدائک اسألک بحروفات کلمتک الجامعة و بآیاتک المنزلة و بحرکة قلمک الأعلی و ظهورات قدرتک فی ناسوت الانشآء بأن تجعلنی ثابتاً علی حبّک و راسخاً علی امرک انّک انت الّذی ما خوّفتک جنود العالم و ما اضعفتک قوّة الأمم تأخذ و تعطی انّک انت القویّ القدیر

 یا قنبر علی طوبی لعبد حمل الشّدائد فی حبّی و سمع شماتة الأعدآء فی سبیلی انّه من اخیر العباد عند ربّه المختار و من اعلی الخلق عند الحقّ یشهد بذلک امّ الکتاب فی مقامه الرّفیع

 یا محمّد علی طوبی لعبد سافر فی سبیلی و اختار الغربة لاسمی و قبل البلایا لحبّی انّه من اهل فردوسی علیه بهائی و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین

 یا محمّد قبل تقی قد ورد علیک ما ورد علینا لعمری انّ السّمّ فی سبیلی شهد و النّار نور و البلآء رحمة و البأسآء نعمة و الضّرّآء مائدة کذلک نطق لک قلمی الأعلی فی سجن عکّآء لتسمع و تکون من الشّاکرین

 یا قلمی الأعلی اذکر من سمّی (حاجی) بسیّد میرزا قل طوبی لک بما اقبلت الی افقی و سمعت ندائی نعیماً لک بما اکرمت مثوی الّذین هاجروا من مقامهم بما اکتسبت ایدی الظّالمین طوبی لک و لمن راعهم و اکرمهم و اطعمهم و انعمهم انّا معهم نسمع و نری انّ ربّک هو السّمیع البصیر نسأل اللّه ان یؤیّدک و یمدّک و یقدّر لک ما ینفعک انّه هو المقدّر الحکیم انتهی

 للّه الحمد کل بامواج بحر بیان رحمن فائز شدند بعد از عرض اسماء لسان عظمت بشأنی ناطق که هر سامعی متحیّر و هر ناطقی مبهوت نسبت بهر یک از نفوس مذکوره فراتی جاری و رحمتی ساری و همچنین در بارهٴ نفوسی که بمهاجرین اظهار محبّت و مودّت نموده‌اند آنچه از سماء مشیّت مخصوص هر یک نازل گواهی میدهد بر عمّان رحمت رحمن فی‌الحقیقه نفوس مقدّسه در مقامات خود این مقام را آمل و راجی بوده و هستند الأمر بیده یؤیّد من یشآء رحمة من لدنه و هو الغفور الرّحیم این فانی هم خدمت هر یک سلام و تکبیر میرسانم و از حقّ تعالی شأنه مدد میطلبم

 عریضهٴ جناب آقا میرزا ابوالحسن (ع‌ط) علیه بهآء اللّه رسید و در شب سه‌شنبۀ (٣) نوزدهم شهر شوّال المکرّم دو ساعت از شب گذشته در ساحت امنع اقدس عرض شد و بانوار نیّر قبول فائز گشت طوبی له و نعیماً له و یک لوح ابدع امنع ارفع ابهی از سماء مشیّت مولی الوری مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از حقّ جلّ جلاله میطلبم ایشان را تأیید فرماید بر اخذ لوح مبارک بقوّة من عنده و قدرة من لدنه لیشرب من کؤوس بیان ربّه کوثر عرفانه انّ ربّنا و ربّکم هو المشفق الکریم

 و اینکه در بارهٴ صعود مرحومه ضلع علیها بهآء اللّه و رحمته و وصیّت او معروض داشته‌اند فرمودند مغفورة خطایاها چون ذکرش در ساحت اقدس مذکور کلمهٴ مبارکهٴ عفو در باره‌اش نازل و در بارهٴ وصیّت او آنچه ناظراً الی الحکمة عمل نمودند بشرف قبول مزیّن و مابقی باید به امین برسد و او ببعضی از نفوس معیّنه برساند انتهی

 و اینکه در بارهٴ ضلع اخری علیها بهآء اللّه مسئلت عنایت نموده‌اند بعد از عرض امام وجه یک لوح اعزّ اعلی مخصوص او نازل و ارسال شد فضله احاط و رحمته سبقت و نعمته سبغت ولکنّ القوم فی اعراض مبین زود است حجبات خرق شود و عباد بیابند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال نمایند بآنچه که الیوم از او معرضند انّ ربّنا و ربّکم هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون

 و اینکه در بارهٴ والدین نوشته‌اند بعد از عرض در ساحت فی قبضته ملکوت کلّ شیء این کلمات عالیات از سماء اراده نازل قوله تبارک و تعالی قل

 الهی الهی ترانی منجذباً بآیاتک و متمسّکاً بحبل عطائک و مشتعلاً بنار حبّک و طائراً فی هوآء قربک اسألک بأیادی امرک و مطالع قدرتک و مشارق عظمتک و اقتدارک بأن تقدّر لی و لمن نسبته الی نفسی ما یقرّبنا الیک و یهدینا الی صراطک المستقیم و امرک العظیم ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک لا اعلم ما یضرّنی و ینفعنی انّک انت العلیم الخبیر قدّر لی یا الهی ما یقومنی علی خدمة امرک و ما ترتفع به کلمتک العلیا بین الوری انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم انتهی

 عنایت حقّ جلّ جلاله ایشان را اخذ نموده و نازل شده آنچه که تغییر نیابد و تبدیل نشود انّ الفضل بیده یقدّر لمن یشآء و هو المقتدر المختار

 و اینکه در بارهٴ خروج روح و کیفیّت آن در عوالم اخری سؤال نموده‌اند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس لسان عظمت باین کلمات عالیات ناطق قوله تبارک و تعالی یا ایّها الشّارب رحیق حبّی و الطّائر بأجنحة الایقان فی هوآء قربی در این مقام بیانات شتّی مکرّر از لسان مولی الوری در الواح نازل انبیا و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده‌اند لأجل حفظ عالم فی‌الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این مقامات جاری شده تفکّر نماید بیقین مبین میداند که مشعر ادراک آن عالم در این عالم گذارده نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود ولکن اینقدر ذکر میشود که ارواح مجرّده که حین ارتقا منقطعاً عن العالم و مطهّراً عن شبهات الأمم عروج نمایند لعمر اللّه انوار و تجلّیات آن ارواح سبب و علّت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فنا آن را اخذ ننماید و شعور و ادراک و قدرت و قوّت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربّی عالم و امم است اگر این مقام بأسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد انتهی

 در این ایّام یکی از احبّای ارض قاف و واو این فقره را سؤال نمود و جوابی از ملکوت بیان ربّنا الرّحمن نازل بعینه در این مقام ذکر میشود تا اولیا از رحیق بیان الهی بیاشامند و بمقام استقامت کبری فائز شوند

 و اینکه سؤال شده بود نفس بعد از فنای بدن باقیست یا نه و بر فرض بقا چه حالت خواهد داشت قوله تبارک و تعالی و امّا ما سألت عن الرّوح و بقائه بعد صعوده اعلم انّه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی اللّه فی هیکل لا تغیّره القرون و الأعصار و لا حوادث العالم و ما یظهر فیه و یکون باقیاً بدوام ملکوت اللّه و سلطانه و جبروته و اقتداره و منه تظهر آثار اللّه و صفاته و عنایة اللّه و الطافه انّ القلم لا یقدر ان یتحرّک علی ذکر هذا المقام و علوّه و سموّه علی ما هو علیه و تدخله ید الفضل الی مقام لا یعرف بالبیان و لا یذکر بما فی الامکان طوبی لروح خرج من البدن مقدّساً عن شبهات الأمم انّه یتحرّک فی هوآء ارادة ربّه و یدخل فی الجنّة العلیا و تطوفه طلعات الفردوس الأعلی و یعاشر مع انبیآء اللّه و اولیائه و یتکلّم معهم و یقصّ لهم ما ورد علیه فی سبیل اللّه ربّ العالمین لو یطّلع احد علی ما قدّر له فی عوالم اللّه ربّ العرش و الثّری لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الأمنع الأرفع الأقدس الأبهی بلسان پارسی بشنو یا عبدالوهّاب علیک بهائی اینکه سؤال از بقای روح نمودی این مظلوم شهادت میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیّت آن نمودی انّه لا یوصف و لا ینبغی ان یذکر الّا علی قدر معلوم انبیا و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حقّ آمده‌اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعمر اللّه اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایهٴ وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السّحاب و تنبت الأرض هیچ شیء از اشیاء بی سبب و علّت و مبدء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی اللّه حاضر میشود بهیکلی که لایق بقا و قابل آن عالم است این بقا بقاء زمانیست نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلّت و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحقّ جلّ جلاله طوبی للعارفین اگر در اعمال انبیا تفکّر نمائی بیقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم عالمهاست حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند ولکن طبیعیّین که بطبیعت قائلند در بارهٴ انبیا نوشته‌اند که ایشان حکیم بوده‌اند و نظر بتربیت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده‌اند حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمی که بوده و هستند انبیا را مقدّم بر کل میدانند بعضی آن جواهر مجرّده را حکیم میگویند و برخی من قبل اللّه میدانند حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باین عالم میدانستند هرگز خود را بدست اعدا نمیدادند و عذاب و مشقّاتی که شبه و مثل نداشته تحمّل نمیفرمودند اگر نفسی بقلب صافی و بصر حدید در آنچه از قلم اعلی اشراق نموده تفکّر نماید بلسان فطرت به الآن قد حصحص الحقّ ناطق گردد انتهی

 و امّا دستخطّ آن حضرت رقم ١٠ که بیست و هشتم رمضان تاریخ آن بود باب جدید گشود و خبرهای جدیده آورد از جمله خبر صحّت و سلامتی و قیام آن محبوب بر خدمت امر الهی و همچنین ذکر سلامتی دوستان و اولیائی که بطراز تخصیص مزیّنند سبحان‌اللّه این قاصد بی‌لسان اینهمه حرفها گفته انشآءاللّه لازال متحرّک باشد تأنّی در هر مقام محبوبست مگر در این مقام چه که قاصدی که از جانب اولیای حقّ است باید بکمال تعجیل حرکت نماید و پی در پی برسد

 اینکه در بارهٴ ورقه کنیز الهی علیها بهآء اللّه مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمهٴ علیا از افق بیان حقّ اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی تو و منسوبانت از حقّ بوده و هستید هر یک را از قبل حقّ تکبیر برسان و بعنایت و رحمت و فضلش بشارت ده و امّا در بارهٴ ورقه آنچه ذکر نمودی بطراز قبول مزیّن نسأل اللّه ان یوفّقهما علی ما یحبّ و یرضی انّه هو مالک العرش و الثّری و ربّ الآخرة و الأولی انتهی

 و همچنین دستخطّ آخر آن محبوب رقم ١ و ۶ شهر شوّال کتابی بود در ذکر و ثنای مقصود عالمیان و اولیا و اصفیائش صدهزار شکر حضرت مقصود را که شما را توفیق ذکر عطا فرمود و این عبد را توفیق استماع الأمر بیده و هو الآمر الحکیم

 اینکه مرقوم داشتید مناجات حضرت اسم جود علیه بهآء اللّه الأبهی را ارسال داشتم تا در حضور عرض شود در این حین این عبد فانی در ساحت امنع اقدس حاضر و بعد از اذن عرض نمود و چون منتهی شد باب این بیان بمفتاح فضل مفتوح قوله تبارک و تعالی انّا سمعنا ندائک اجبناک مرّة بعد مرّة للّه الحمد در هر کتابی ذکرت بوده لازال نیّر فضل از افق سماء رحمت الهی مشرق و لائح فائز شدی بآنچه که عالم منتظرش بوده الفضل بیده و الجود فی قبضة قدرته انّه هو الفضّال المقتدر الغفور الرّحیم انتهی الحمد للّه آفتاب جود الهی عالم وجود را فراگرفته و عنایاتش بمثابهٴ غیث هاطل در هر حین بر اولیائش نازل کِه قادر بر آنکه از عهدهٴ شکرش برآید مگر اعانتش دست گیرد و عطایش آنچه ظاهر شده قبول فرماید اوست کریم و اوست توانا

 عریضهٴ جناب آقا ملّا محمّد (ع‌ط) علیه بهآء اللّه بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدّس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشآءاللّه از کوثر بیان بیاشامند و از انوار آفتاب معانی منوّر گردند و همچنین لسان بیان باین کلمات عالیات در بارهٴ ایشان ناطق قوله تبارک و تعالی الحمد للّه باقبال و عرفان فائز شدند از حقّ میطلبیم او را باستقامت فائز فرماید چه که کذّابهای قبل از خلف حجاب بیرون آمده‌اند و در ترتیب حزبی مثل حزب قبل سعی بلیغ نموده و مینمایند یا امین از حقّ بطلب عباد را از نیّر عدل و انصاف محروم نفرماید انّه علی کلّ شیء قدیر انتهی این عبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله میطلبد آنچه را که سبب و علّت استقامت و قیام بر خدمت امر است الحمد للّه بعنایت حقّ و مرحمت و مغفرت فائز گشتند و از قلم اعلی مذکورند هنیئاً له

 اینکه ذکر جناب ملّا غلامرضای جاسبی علیه بهآء اللّه الأبدی را نمودند و همچنین ذکر اشتعال ایشان را بنار محبّت الهی فرمودند بعد از عرض امام وجه این کلمهٴ علیا از قلم اعلی در ذکر ایشان جاری و نازل قوله تبارک و تعالی یا غلام قبل رضا علیک بهائی لازال مذکور بوده و هستی از حقّ میطلبیم ترا مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمه و استقامت عباد است از حقّ بطلب عباد خود را حفظ فرماید که شاید بمثل حزب قبل بظلمت اوهام و ظنون مبتلا نشوند و از انوار توحید حقیقی محروم نمانند اهل بیان تازه اراده نموده‌اند حزب شیعه ترتیب دهند اعاذنا اللّه و ایّاکم من شرّ هؤلآء انّه هو المقتدر القدیر انتهی این عبد متحیّر که باین زودی چگونه محتجب گشتند و از آنچه دیده و میبینند غافلند آیا حزب قبل چه صرفه بردند و چه خدمتی در یوم جزا بحقّ نمودند جز آنکه بر منابر بلعن مشغول و بر سفک دمش فتوی دادند حال در بی‌بصری عباد تفکّر فرمائید قسم بآفتاب حقیقت که از سمع و بصر و فؤاد محرومند خدا بصر بخشد و انصاف عطا فرماید

 و همچنین ذکر جناب مشهدی نصراللّه و جناب مشهدی حسین و جناب آقا محمّد صادق و اخوی ایشان علیهم بهآء اللّه را نمودند بعد از عرض این فقره امام عرش این آیات از مشرق بیّنات اشراق نمود قوله تبارک و تعالی

 یا نصراللّه علیک بهآء اللّه للّه میگویم و لوجه اللّه اظهار میدارم نیّر انصاف مستور و نور عدل غیر مشهود استقامت بمثابهٴ عنقا مشاهده میشود یعنی مذکور و غیر موجود از حقّ بطلب ترا و اولیای خود را بر امرش راسخ و ثابت فرماید اوست قادر و توانا

 یا مشهدی حسین علیک بهائی این مظلوم ترا در سجن ذکر مینماید که شاید از نفحات ذکر بحبل مذکور تمسّک نمائی تمسّکی که جمیع عالم قادر بر فصل نباشد اینست مقام انسان طوبی لمن تمسّک بعروة عنایة اللّه ربّ العالمین

 یا محمّد صادق قلم اعلی ترا ذکر مینماید در حالتی که بین یدی غافلین مسجون و مظلومست و ترا وصیّت میفرماید باستقامت بر امرش هر نفسی از کوثر استقامت آشامید او از اهل سفینهٴ حمرا از قلم اعلی مذکور و مسطور طوبی لک و لمن معک و آمن باللّه ربّ العالمین امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنیّ متعال مذکور طوبی لمن فاز و ویل للغافلین جناب امین ذکر هر یک را نموده لذا کل باثر قلم اعلی فائز گشتند انّا ذکرنا الّذین ذکرت اسمائهم لدی المظلوم و انزلنا لهم ما یقرّبهم الی اللّه مالک یوم الدّین طوبی لمن اقبل و ویل للمعرضین انتهی

 این عبد هم خدمت هر یک سلام و تکبیر میرساند و بعنایت حقّ بشارت میدهد امروز روز اقبال و توجّه و استقامتست طوبی از برای نفوسی که همزات شیاطین ایشان را از افق اعلی منع ننمود و محروم نساخت البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه اللّه ربّ العالمین

خ‌ادم

فی ١٩ شهر شوّال المکرّم سنة ۱۳۰۴

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۳۰ مارس ۲۰۲٣، ساعت ۴:٠٠ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)